

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

الحاج داکتر امین الدین سعیدی (سعید افغانی)

۰۹ می ۲۰۱۷

تفسیر احمد – ۳۵

ترجمه و تفسیر سورة اللهب- ۳

توجیه آیات و روایاتی که راجع به عدم بازخواست کفار وارد شده‌اند:

اگر سؤال شود: با توجه به مباحث گذشته ثابت شد که کفار مورد سؤال و محاسبه قرار می‌گیرند، اگر چنین است، نصوص مخالف آنها را چگونه توجیه می‌کنید، از جمله این که خداوند می‌فرماید: «وَلَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ» (سورة القصص: ۷۸)

(گناهکاران از گناهانشان سؤال (تحقیق و ترحیم) نمی‌شود، (بلکه سؤال توبیخ و تحقیر از ایشان می‌گردد). «فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ» (سورة الرحمن: ۳۹) (در آن روز هیچ پری و انسانی از گناهش پرسش نمی‌گردد (چرا که آن روز زمان تخریب جهان است؛ نه وقت سؤال و پرسش یزدان). «هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ * وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَرِوْنَ» (المرسلات: ۳۵ – ۳۶) (امروز، روزی است که (تکذیب‌کنندگان آیات الهی، دم نمی‌زنند و) سخن نمی‌گویند (چرا که خداوند بر دهانشان مهر سکوت می‌نهد). و بدیشان اجازه داده نمی‌شود تا پوزش بطلبند و عذرخواهی بکنند).

و امثال این نصوص: باید بگوئیم که میان این نصوص و نصوص قبلی تضاد و تناقضی وجود ندارد. علماء در راستای تطبیق و توفیق میان این دو گونه نصوص راههای متعددی را ارائه داده‌اند:

اول: کافران جهت شفاء و آرامش و آسایش مورد بازخواست قرار نمی‌گیرند، بلکه جهت تهدید و تنبیه از آنان سؤال خواهد شد، به عنوان نمونه سؤالهائی همچون: چرا شما چنین و چنان عمل کردید؟ درباره سخن گفتن و عذرخواستن نیز چنین است، یعنی خداوند سخنان محبت آمیز با آنان نخواهد کرد، بلکه سخنان قهر آمیز و همراه با تهدید متوجه آنان خواهد شد. «تذكرة»: ۲۸۶.

دوم: این که خداوند متعال سؤال استفهامی از آنان نخواهد کرد، زیرا که خداوند نسبت به اعمال آنها آگاه و عالم است و نیازی به استفهام ندارد، بلکه سؤال از کفار سؤال تثبیتی و تقریری خواهد بود، مثلاً از آنان سؤال می‌شود: چرا

چنین کرده‌اید؟ «تذکر»: ۲۸۷

حسن بصری و قتاده می‌گویند:

از کفار درباره گناهانشان سؤال نخواهد شد، چرا که خداوند گناهان آنان را می داند و فرشتگان آنها را نوشته اند. لوامع الانوار البهية: (۱۷۴/۲).

سوم: این که کفار در بعضی از مراحل قیامت مورد بازخواست واقع می شوند، قرطبی می گوید: قیامت مراحل و موارد زیادی دارد، در بعضی مراحل از کفار سؤال صورت می گیرد و در برخی دیگر صورت نمی گیرد. سفارینی می گوید: عکرمه از ابن عباس رضی الله عنه نقل می کند: روز قیامت مردم با اوضاع و احوال عیدهای مواجه خواهند شد، روی همین اساس امام احمد رحمه الله در یک سری جوابهای قرآنی می گوید: ابتداء که انسانها زنده می شوند به مدت شصت سال نه حرف می زنند و نه اجازه عذر خواهی به آنان داده می شود تا معذرت خواهی کنند: « رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ ». (سوره السجدة: ۱۲) (پروردگارا! دیدیم (آنچه خود را از آن به کوری زده بودیم) و شنیدیم (آنچه خود را از آن به کوری زده بودیم. هم اینک پشیمانیم) پس ما را (به جهان) بازگردان تا عمل صالح انجام دهیم (و سرافراز به خدمت برگردیم). ما (به قیامت و فرموده پیغمبران) یقین کامل داریم). و هنگامی که اجازه سخن گفتن به آنان داده می شود، به سخن درمی آیند و به کشمکش می افتند: « ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ ». (سوره الزمر: ۳۱) (سپس شما روز قیامت نزد پروردگارتان به نزاع و کشمکش می پردازید (و خدا در میانتان داوری می کند و حق هر کسی را به کف دستش می نهد)).

یعنی موقع محاسبه و ارائه بی انصافی و بی عدالتی مخاصمه و مجادله می نمایند، سپس به آنان گفته می شود: « قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ ». (سوره ق: ۲۸) (خدا می فرماید: در پیشگاه من ستیزه مکنید. من پیش از این شما را (از این سرنوشت شوم) بیم داده بودم).

چهارم: قرطبی راجع به آیت: «وَلَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ». (سوره القصص: ۷۸) (گناهکاران از گناهانشان سؤال (تحقیق و ترحیم) نمی شود، (بلکه سؤال توبیخ و تحقیر از ایشان می گردد).

بیان داشته که این سؤال جهت جدا کردن مؤمنین از کافرین پرسیده می شود، یعنی این که روز قیامت فرشتگان نیازی به این ندارند که از کافر سؤال کنند: دین تو چیست؟ و تو در دنیا چه عملی را انجام داده ای؟ زیرا مؤمنان دارای چهره های تازه و سینه های باز و کافران دارای چهره های سیاه و غمگین خواهند بود و فرشتگان از آثار چهره آنها را شناسائی می کنند، لذا وقتی که فرشتگان مأموریت می یابند که کفار را به سوی دوزخ برانند، آثار و علایم ظاهری کفار برای شناسائی آنها کفایت می کند و به معرفی بیشتری نیاز ندارند. « تذکرة: ۲۸۷).

ازدواج دختران پیامبر اسلام با پسران ابولهب:

در مورد این که پیامبر صلی الله علیه و سلم چرا دو دختر خویش را به پسران ابو لهب ، در حالی که آنها مسلمان نبودند به ازدواج درآورد. در این مورد باید گفت :

قبل از همه باید گفت که : دختران پیامبر صلی الله علیه و سلم به ترتیب عبارتند از :

(زینب ، ورقیه ، وأم کلثوم ، وفاطمة).

«زینب» ، پیامبر صلی الله علیه و سلم او را به ازدواج «ابی عاص» در آورد. پس از این که ازدواج با مشرکین منع شد، پیامبر صلی الله علیه و سلم او را از همسرش که مشرک بود جدا کرد، ولی بعداً که «ابی العاص» مسلمان شد پیامبر صلی الله علیه و سلم «زینب» را به او برگرداند.

«رقیه»، پیامبر صلی الله علیه و سلم او را به ازدواج «عتبه بن ابی لهب» در آورد.

«ام کلثوم»، که خواهر کوچکتر رقیه می باشد، پیامبر صلی الله علیه و سلم او را به ازدواج «عتیبه بن ابی لهب» در آورد.

«فاطمه زهراء» پیامبر صلی الله علیه و سلم او را به ازدواج علی بن ابی طالب در آورد. در حدود ۶ ماه پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و سلم او نیز وفات کرد.

ولی هنگامی که خداوند سوره «المسد» (یعنی: ثَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ) را نازل کرد، ابو لهب و همسرش «ام جمیل» که خداوند او را در قرآن «حمالة الحطب» یعنی «گرد آورنده هیزم» لقب داده است، عصبانی شدند و به پسرانش دستور دادند که دختران پیامبر صلی الله علیه و سلم را طلاق دهند و ابو لهب به پسرانش گفت که: «سر من بر سر شما دو تا حرام می باشد اگر دختران محمد را طلاق ندهید»، پس پسرانش دختران پیامبر صلی الله علیه و سلم را طلاق دادند، و این طلاق مدت زمان کمی پس از عقد کردن بود و هنوز بین آنها آمیزشی رخ نداده بود. (مراجعه شود به کتاب: «الاستیعاب فی معرفة الأصحاب» (صفحه: ۵۹۴).

سپس «حضرت عثمان بن عفان» با رقیه در مکه مکرمه ازدواج کرد و با او به حبشه مهاجرت کرد و در حبشه صاحب پسری شد که نام آن را «عبد الله» گذاشت و از تاریخ به بعد کنیه عثمان «ابو عبد الله» شد. و در جنگ بدر، از آنجائی که «رقیه» مرض «حصبة» داشت و مریض بود، پیامبر صلی الله علیه و سلم عثمان را که نیت جهاد داشت امر کرد که نزد همسرش «رقیه» بماند، ولی «رقیه» سر انجام به علت این مریضی وفات کرد.

سپس پیامبر صلی الله علیه و سلم دخترش «ام کلثوم» را به ازدواج حضرت عثمان رضی الله عنه در آورد، و این ازدواج در ماه ربیع الاول سال سوم هجری بود، ولی فرزندی از او نصیبش نشد تا این که سرانجام در سال نهم هجری درگذشت، و از آنجائی که عثمان با دو تا از دختران پیامبر صلی الله علیه و سلم یکی پس از دیگری ازدواج کرد، به او «ذی النورین» یعنی: «صاحب دو نور» می گویند.

اما در مورد این مسأله ای که چرا پسران ابو لهب که دشمن خدا بود با دختران پیامبر که رسول الله بود ازدواج کردند به این علت بود که در اوائل اسلام ازدواج مسلمان با کافر هنوز جائز بود و منع نشده بود، و نهی آن بعداً نازل شد که خداوند فرمود:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَأَمْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمَ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَآثُوهُنَّ مَا أَنْفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ وَاسْأَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ وَلْيَسْأَلُوا مَا أَنْفَقُوا ذَلِكَمُ حُكْمُ اللَّهِ بِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (سوره الممتحنة / ۱۰) یعنی: (ای مؤمنان! چون زنان مؤمن مهاجر نزد شما بیایند پس آنان را امتحان کنید، خداوند به ایمان ایشان داناتر است، پس اگر آنان را مؤمن دانستید، آنان را بهسوی کفار باز نگردانید، نه آن زنان بر آنان حلال اند و نه آن مردان بر این زنان حلال و به آنان آنچه خرج کرده اند بدهید، و بر شما گناهی نیست که با ایشان ازدواج کنید چون به ایشان مهرهای ایشان را بدهید و عصمت های زنان کافر را نگاه ندارید و آنچه را خرج کرده اید طلب کنید و مشرکان هم باید آنچه را که خرج کرده اند طلب کنند این حکم الهی است که در میان شما حکم می کند و الله دانای با حکمت است.)

و پس از این آیت مسلمانان زنان کافرشان را طلاق دادند و همچنین ازدواج با زنان کافر نیز منع شد از آنجائی که خداوند فرمود: «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ» (سوره البقرة / ۲۲۱) یعنی: (و با زنان مشرک ازدواج نکنید، مگر آن که ایمان بیاورند)، به استثنای زنان یهودی و نصرانی که بعداً ازدواج با آنان مباح گردید پس از نزول آیت:

«الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (سوره المائدة / ۵) یعنی: (امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شده و طعام اهل کتاب برای شما حلال است و عقیف بودن، یا آزاد بودن زن مؤمن، شرط صحت نکاح نیست بلکه از این ارشاد الهی استحباب برمی آید نه وجوب بنابراین، نکاح کنیز مسلمان و نکاح زنان غیر پاکدامن نیز برای مسلمان حلال است و زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده به شرط این که مهرهای آنان را به آنان بپردازید و عفت جوینده باشید نه شهوت رانان، و نه آن که زنان را پنهانی دوست خویش بگیرید، و هر کس به ایمان کفر ورزد قطعاً عمل وی تباه شده و او در آخرت از زیانکاران است.)

پس به طور خلاصه می توان گفت:

- ۱- در وائل اسلام ازدواج مسلمان با کافر جائز بود.
- ۲- ازدواج دختران پیامبر صلی الله علیه و سلم با پسران دشمن خدا ابو لهب در اوائل اسلام بود که هنوز جائز بود.
- ۳- هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و سلم دعوتش را آشکار کرد ابو لهب عصبانی شد و دشمنی اش را آشکار کرد و همراه همسرش به پسرانشان دستور دادند که دختران پیامبر صلی الله علیه و سلم را طلاق دهند.
- ۴- طلاق قبل از آمیزش بود و این اکرامی بود از طرف خداوند به پیامبرش تا این که دخترانش در حالت بکر از ازدواج پسران ابو لهب خارج شوند.
- ۵- در اوائل اسلام، ازدواج مسلمان با کافر یک مسأله شایعی بود، ولی بعداً منع شد به استثنای ازدواج با زنان «اهل کتاب».

ابو لهب کیست؟

مؤرخین در مورد ابو لهب می نویسند که: ابولهب تا قبل از بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم، رابطه اش با او عادی و حسنه بود، ولی بعد از بعثت و در صدر اسلام به این دشمنی، مشهور گشت. چرا که از یک سو ریاست برادرش ابوطالب بر بنی هاشم - بعد از عبدالمطلب - که به طور جدی از پیامبر نیز حمایت می کرد، بر او گران بود، و از سوی دیگر، تعصب وی در دین اجدادش، سبب شد تا جزو سرسخت ترین دشمنان پیامبر گردد. بعد از این که پیامبر به دستور خداوند، دعوت خود را در بین خویشاوندانش آشکار کرد، از همان زمان، ابولهب بنای مخالفت و عدوات با او را گذاشت و شروع به تمسخر آن حضرت نمود و گفت که برای حفظ آئین آباء و اجدادش، باید در مقابل دین محمد بایستد.

سیرت نویسان می نویسند: روزی در بازار ذی العجاز (ظاهراً از بازارهای مکه بوده است) جوانی را دیدم که می گفت: «ایها الناس! قولوا لا اله الا الله تفلحوا». و مردی از پشت سر سنگ به پای او می زد و پای او را مجروح ساخته بود و فریاد می زد: ایها الناس! إنه کذاب؛ او دروغ می گوید، سخنی از وی باور نکنید! پرسیدم: این شخص کیست؟ گفتند: آن محمد است که خود را پیامبر معرفی می کند، و این کاکایش ابولهب است که او را تکذیب می کند.

ناگفته نماند که، ابولهب همسایه پیغمبر صلی الله علیه وسلم بود و از همین رو، با همسرش بر سر راه آن حضرت، خار و خاشاک و زباله می ریختند و به صورتهای مختلف، آن حضرت را آزار می دادند.

هلاکتی سخت:

سیرت نویسان می نویسند: بعد از هجرت رسول الله صلی الله علیه وسلم ابولهب به علت مرضی «عده» نتوانست در جنگ «بدر» علیه مسلمانان شرکت کند ولی به جای خود «عاص بن هشام بن مغیره» یکی دیگر از دشمنان پیامبر را فرستاد. چون مرضی او ساری بود و مردم آن را مانند طاعون می دانستند، جرأت نمی کردند نزد مریض به عیادت شان بروند، تا مبادا خودشان به این مرضی مبتلا نگردند.

بعد از اینکه ابو لهب مُرد ، دو شب جنازه او در خانه ماند ، حتی پسرانش ترسیدند تا نزدیک جسدش بروند، بوی تعفن بدن او لحظه به لحظه زیاد و در هوای منطقه می پیچید، سرانجام شخصی از قریش نزد پسران ابولهب آمد و گفت: آیا شما خجالت نمی کشید، چرا جسد پدرتان را بر نمی دارید، بوی بد او همه جا را فرا گرفته است. آنها گفتند: ما می ترسیم خود نیز به این مرضی گرفتار شویم ، او گفت : من شما را کمک می کنم ، از دور بر بدن ابولهب آب پاشیدند، سپس بی آن که بدنش را دست بزنند آن را روی چوبی گذاشته و از خانه بیرون آوردند و به دورترین نقطه مکه بردند و در بین یک چقری جسد وی را انداختند ، و از دور آنقدر سنگ و کلوخ به روی بدن وی ریختند تا بدن، زیر آن سنگ ها و کلوخ ها پنهان گردید.

صدق الله العظيم و صدق رسوله نبی الکریم.

فهرست:

معلومات مؤجز

وجه تسمیه

توضیح

مهمترین پیام در این سوره

موضوع سوره مسد

ترجمه مختصر

آشنائی با سوره

فضیلت سوره

شان نزول سوره

معنای اجمالی سوره

تفسیر سوره

ابو لهب جهنمی است

قیامت وموضوع سوال وجواب از آنها

ازدواج دختران پیامبر اسلام باپسران ابولهب

ابو لهب کیست؟

منابع و مأخذ های عمده:

- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم (تألیف شیخ حسنین محمد مخلوف واسباب نزول علامه جلال الدین سیوطی ترجمه

از عبد الکریم ارشد فاریابی

- تفسیر انوار القرآن - نوشته: عبدالرؤف مخلص هروی
- فیض الباری شرح صحیح البخاری داکتر عبد الرحیم فیروز هروی
- تفسیر طبری - امام المفسرین
- تفسیر المیزان
- تفسیر پرتوی از قرآن
- تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر (متوفی سال ۷۷۴ هـ)
- امام سیوطی کتاب «اسباب النزول»
- مفردات الفاظ القرآن، از راغب اصفانی
- جلوه های از اسرار قرآن مهندس حکمتیار
- تفسیر معارف القرآن مؤلف حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا محمد یوسف حسین پور
- تفسیر فی ظلال القرآن/ سید قطب (متوفی سال ۱۳۸۷ هـ)
- تفسیر نور تألیف دکتر مصطفی خرّم دل
- تفسیر کابلی
- صحیح مسلم
- صحیح البخاری